

نیاوشاپور

۱۸

نامه نسیک لوهنگ

دست دوم



گردآوری: فریدون بخندیدی

کتابخانه عمومی ایران - دفتر دوم

فریدون بخندیدی

نیاوشاپور



بیمه دیماه، بیاد زاد روز
شبان بیاری بانو مریخ
دس هرمزد سروشیان پدر
ن جوان ناکام به چاپ

روانش شاد باد

۶۰۰ ریال

شاهنامه و منابع ارمنی

فردوسی شناسی مکان ویژه و مهمی در پژوهشهای ادبی به خود اختصاص می دهد و پژوهشگران بسیاری از ملل گوناگون درباره فردوسی و شاهنامه وی تحقیقات ادبی، اسطوره شناسی و تطبیقی بعمل آورده اند. نویسندگان ارمنی نیز از این امر مستثنی نبوده از مدت ها پیش در این زمینه کار کرده اند. در سلسله گفتارهای "شاهنامه و منابع ارمنی" سعی خواهیم نمود به تاریخچه پژوهش های نویسندگان ارمنی در مورد فردوسی و شاهکار ادبی وی و نیز تاثیر شاهنامه در منابع و اسطوره های ارمنی و ذکر فردوسی از ارمنیان در اثر خویش بپردازیم.

* * *

در مورد آگاهی هایی که فردوسی در مورد ارمنیان در شاهنامه ذکر نموده است. نخستین بار آراکل ساروخان بسال ۱۹۳۶ در کتابی تحت عنوان "فردوسی و موسی خورنی" چاپ وین - در باره همکاری رزمی موشغ سپهسالار ارمن و خسرو پرویز ساسانی (۵۹۰-۶۲۸) سخن به میان می آورد.

پس از ساروخان در این زمینه هراچیا آجاریان ارمنی شناس بزرگ کار کرده است. وی بسال ۱۹۴۲ کتاب "فردوسی" خود را در ایران منتشر ساخت و در آن قطعاتی را از شاهنامه همراه با ترجمه ارمنی انتخاب و جای داده است.

در ادبیات ارمنی راجع به آژدهاک یاد شده توسط موسی خورنی در کتاب ارزشمندش "تاریخ ارمنیان بسیار سخن گفته شده است. بسال ۱۸۵۰ پروفیسور مگردیچ امین کتاب "داستانهای کهن ارمنستان را منتشر نمود و در آن بخش داستانهای پارسی" از تاریخ ارمنیان "موسی خورنی را نیز مورد بررسی قرار داده "آژدهاک" موسی خورنی را با "ضحاک" شاهنامه مقایسه نموده.

نتیجه می‌گیرد که هر دو نویسنده حکایت از یک داستان دارند و هرودن خورنی همان فریدون شاهنامه است.

بجز از م. امین نویسندگان دیگری چون ر. اشتاکلیبرگ، گوتشمید، گریگور خالاتیانس نیکلای مار، ن. آکینیان و غیره در مورد آژدهاک مذکور توسط خورنی و افسانه مربوط به او مطالبی به رشته تحریر کشیده همان نتیجه‌گیری مگردیچ امین را تصدیق می‌کنند و مورد اخیر توسط بابکن چوگالیزیان پژوهشگر نامی و معاصر ارمنی نیز مورد تأیید قرار گرفته است و نویسنده این سطور امیدوار است خوانندگان ایرانی را از پژوهشهای این دانشمند بزرگ در مورد ادبیات تطبیقی ایران و ارمن، در آینده آگاه سازد.

متقابلاً در مورد آگاهی‌هایی که تاریخ‌نویسان ارمنی در مورد ایران حفظ نموده‌اند پروفیسور گریگور خالاتیانس "تاریخ ارمنیان" موسی خورنی را از این دیدگاه بررسی کرده است. ر. اشتاکلیبرگ بسال ۱۸۹۷ در کتاب سخنی چند درباره ذکر تاریخ‌نویسان ارمنی از ایران دوره ساسانی "در باب موضوع فوق به بحث پرداخته اهمیت خاصی به کتاب "تکذیب فرقه‌ها" ی یزیدیک کوغبالتی می‌دهد و در آن از اطلاعاتی که مورخ ارمنی درباره دین ایران دوران ساسانی ارائه می‌دهد سخن به میان می‌آورد.

پروفیسور کاراپت ملیک اوهانجانیان در کتاب فردوسی و موتیف‌های داستانی ایران در شاهنامه و در ادبیات ارمنی " (۱۹۳۴) سعی کرده است همانندی‌های منابع پهلوی شاهنامه یعنی "یادگار زریران" "خداینامه" و "کارنامه اردشیر بابکان" را در ادبیات ارمنی یافته چگونگی بهره‌جویی از آنها نخست توسط تاریخ‌نویسان ارمنی و آنگاه بوسیله فردوسی را روشن سازد.

پژوهشگر مذکور نتیجه می‌گیرد که واریانت ارمنی کارنامه" پیش از تحریر پهلوی آن در میان ارمنیان وجود داشته است و واریانت ارمنی در ویرایش اولیه تاریخ آگاتانگوس وجود داشته است و رویدادهای "کارنامه" در واقع بخشی از زنجیره طولانی را تشکیل می

دهد که روابط ارمنیان با ایرانیان و مبارزه فتودالها و حکومت ساسانی توسط آنها تشریح می‌گردد.

در مورد انعکاس موتیف‌های داستانی ایران در ادبیات ارمنی پژوهشگران دیگری چون ک. کستانیانس، م. آبیان، ت. آوارالبگیان، اسپتان مانی سیانتس، ه. مارکوارت، روبین آبراهامیان، م. تیراکیان و سایرین بررسی‌هایی انجام داده‌اند.

بررسی تطبیقی حماسه‌های دو ملت ایران و ارمن دارای اهمیت فراوانی است. پژوهشگرانی چون ک. خالاتیانس، ب. خالاتیانس و ک. هوسپهان در بررسی روایات ارمنی داستان "رستم زال" معتقدند که اینان از شاهنامه ایرانی متأثر گردیده‌اند. پژوهشگر نخست در بررسی حماسه ارمنی "داویت ساسونی" (آن را با رستم - شاهنامه مقایسه می‌کند و آخرالامر نتیجه می‌گیرد که این پهلوان داستانی ارمنی همان رستم ایرانی است که نامش تغییر یافته است.

باگرات خالاتیانس نیز سعی در اثبات این فرضیه نادرست نموده معتقد است که "ارمنیان" بعنوان ملتی کوچک هیچ چیز مختص بخود نداشته‌اند و مشرق به لطف پارسیان دروازه بهشت مرموزی را بر روی آنان گشوده است که ذهن و فکر انسان بطور شگفت آوری توسط آن در دامن طبیعت پرطراوت مشرق رشد و نمو کرده است.

سایر پژوهشگران یاد شده نیز به نحوی کوشیده‌اند حماسه "داویت ساسونی" را واریانت ارمنی داستان رستم زال جلوه‌گر سازند. لیکن دانشمندی چون لافارگ، اسپنسر، تیلور و ارتس، مورگان، مک لنان، هوسپ اورلی و سایرین ثابت کرده‌اند که ویژگی‌های اساطیری در میان کلیه مردمان گیتی همسان و یکسانند زیرا این اسطوره‌ها بجای اینکه یکی از دیگری ناشی شده باشد، به مقتضای شرایط خاص تاریخی هر ملت (که برای اکثر آنان همانند است) بوجود آمده‌اند و لذا وجود همانندی میان آنان دلیلی بر ناشی شدن یکی از دیگری نمی‌باشد.

هوسپ اورلی معتقد است که اندیشه انسان که تابعی از شرایط خاص زیستی و اقتصادی او، طی روند ترقی خود در سرتاسر گیتی به یک شکل و با شخصیت‌های مشابه این شخصیت‌ها متجلی گشته است و آنگاه هزاران نسل دهان به دهان و زبان به زبان این افسانه‌ها، سنتها کوشش انسان در مبارزات علیه طبیعت و وحوش را بطور عجیبی مشابه و همسان نقل کرده اند و بزمان ما رسانده‌اند.

در واقع حماسه "داویت ساسونی" از نظر ساختار خود ویژه ملت ارمنی است و شاهنامه با شرایط اجتماعی ایران تطابق و هماهنگی دارد.

روایت‌های ارمنی داستان "رستم زال" و شاهنامه

موتیوها و سوزه‌های داستانی و افسانه‌ای بسیاری نه تنها در شاهنامه و حماسه ارمنی دلاوران ساسون بلکه در داستانهای بسیاری از مردمان همسایه و دور دست اشتراک و عمومیت دارد. هر یک از این حماسه‌های ارمنی و ایرانی اهمیت و وجوه مشخصه خود را داشته بعنوان اثر ملی مختص به خود تکامل یافته است لیکن باید اذعان نمود که ایرانیان و ارمنیان طی هزاران سال با زیستن در کنار یکدیگر تأثیرات متقابل و تبادل ارزشهای فرهنگی میرا نموده‌اند.

از منابع تاریخی آشکار میشود که ارمنیان در شرایط سخت‌زیستی به موتیوهای داستانی ایران متشبث شده آنان را با روح فولکلوریک خود انعطاف‌پذیرتر نموده به نحوی از انحاء سعی کرده‌اند قهرمانان حماسی ایران را به قهرمانان حماسه ارمنی "دلاوران ساسون" پیوند دهند قرائنی وجود دارد که مطابق آنها کنجکاوای ارمنیان در مورد داستانها و افسانه‌های ایران بویژه در نیمه دوم سده یازدهم وقتی که گروه‌های چپاولگر و وحشی اقوام ترک سلجوقی همچون مور و ملخ در ارمنستان رخنه کرده شهرها و روستاهای آباد و پر رونق را دستخوش ویرانی و آتش مینمودند، شدت فراوانی یافته بود. نتیجه این کنجکاوای این شد که داستان مردمی رستم زال در ارمنستان پدید آمد که بخش اعظم روایات متعدد آنرا گویندگان حماسه دلاوران ساسون روایت کرده‌اند.

داستان رستم زال

در واقع تلخیص جامع "شاهنامه" نیست در اینجا قهرمانانی که تأثیر مناسبات اجتماعی - سیاسی جنگ ایران و توران را بر خود دارند "شیدایا" رنگ و بوی محلی بخود گرفته‌اند. آنان بطور لاینفک با شرایط و روحیه ارمنیان، با خاک ارمنستان و با جاهایی پیوند یافته‌اند که قهرمانان حماسه ارمنی دلاوران ساسون در آنجا به فعالیت پرداخته‌اند و این امر کاملاً طبیعی است.

م. آتبیان مینویسد: "تصانیف شفاهی با گذر از یکی به دیگری و اغلب توسط همان گوینده دگر بار تعریف شده بطور کلی متحول و دگرگون میشود. دگرگونی‌ها وقتی اجتناب‌ناپذیرتر و اساسی‌تر میگردد که ماحصل معنوی - روحی بیانگر مناسبات سیاسی - اجتماعی و اقتصادی ناشی از شرایط اجتماعی یک طبقه بطور تحت‌اللفظی از دوران و مکانی دیگر که متناقض اولی و برخوردار از "پیش شرطهای بسلامنازع برای رونق ادبیات حماسی" است، گذر میکند" (۱)

۱ - دلاوران ساسون جلد ۱: ۱۹۳۶ رویه‌های ۲۸ - ۲۷

بدون تردید به دلیل یاد شده توسط م. آتبیان، داستان رستم و زال نیز در ارمنستان مقبول بود و بی‌گمان با سلیقه و نحوه استنباط شرایط جدید مکانی تطبیق یافته با پیشرفت اجتماعی و اقتصادی جامعه ارمنی و سیاست داخلی و خارجی ارمنستان پرورده و هم آهنگ گشته است.

تقریباً تمام قهرمانان روایات ارمنی داستان "رستم زال" با قهرمانان "دلاوران ساسون" هم اصل و نسب‌اند. در یکی از آنها رستم بعنوان یک ساسونی که دوست هوان طنین‌انداز عمومی برزو است، نمایان میگردد. در روایتی دیگر داوید پدر برزو است اما در سومی زال بصورت پادشاه شهر ساسون در می‌آید و جز اینها.

قابل توجه است که گویندگان ارمنی تنها به ارمنی نمودن قهرمانان داستان "رستم زال" اکتفا نکرده‌اند. آنان داستان‌رادر لافاه تشریحات آداب و سنن محیط زیست و فولکلور ملی مختص بخود قرار میدهند و نتیجه چنین میشود که داستان برخوردار از سوزه تاریخی پهلوانان نامدار امیران بعنوان هسته مرکزی خویش، بکلی دگرگون گشته شکلی نویافته است. این داستان تبدیل به حماسه قهرمانی بازسازی شده جدیدی با خطوط فولکور مردمی ارمنی گردیده و حماسه ارمنی "دلاوران ساسون" را بیشتر بیاد می‌آورد تا شاهنامه را.

مثلاً پاتوریغوسیان یکی از گویندگان ارمنی داستان "رستم زال" حکایت مربوط به انتخاب اسب رستم را دقیقاً بگونه‌ای تعریف میکنند که مراد هوسپیان گوینده حماسه ارمنی داستان مربوط به داوید را تعریف کرده او چگونه بنوصیه پیرزن اسب‌عمویش را بر میدارد:

داوید را به طویله میبرند

که بیست اسب در آنجا بسته شده بود،

گفت: "هر کدام را که می‌پسندی

پسرم بردار، سوار شو ببر!

داوید اسب را برگزید

دستش را روی پشت اسب گذاشت،

و اسب شکمش را به زمین زد،

به همین ترتیب امتحان کرد و تا آخر رفت،

روی هر کدام دست می‌نهاد، شکمش را بزمین میزد (۱)

و اکنون روایت پاتوریغوسیان در مورد انتخاب اسب توسط رستم:

۱ - دلاوران ساسون - جلد ۴ بخش ۲ ابروان ۱۹۵۱ ص ۲۶۹ - ۲۷۰

پدرش گفت: پسر من هفت طویله اسب هست،
برو بنگر هر کدام را که میخواهی
برگزین، سوار شو و برو شکار
وقتی که رفت و روی یکی دست نهاد،
شکمش را بزمین زد... (۲)

این امر شایان توجه است که در هر دو داستان مسئله انتخاب بر اسب دریا زاد استوار است؟ داویت کره جلال را که جدش سانسار از دریا در آورده بود، انتخاب میکند اما رستم رخس "جوان" (کره) را، که اسب بان در باره اش میگوید:
"من دیدم که اسبی از دریا بیرون آمد و آن اسب روی آن اسب جوان رفت و آن هم به درون دریا رفت، از داخل دریا صدایی بگوش رسید که میگفت: "یک بچه جوان برخواید خاست و اگر رستم پسر زال نباشد به شخص دیگری ندهید" (۲).

فردوسی در مورد انتخاب اسب رستم چنین نقل میکند. او نخست راجع به پادشاه توران افراسیاب که با سپاهش به ایران می تازد سخن میگوید. آنگاه توصیف میکند که چگونه بزرگان ایران گرد زال به مشورت می پردازند. آن پیر میگوید که ایستار نوبت جنگ رستم است و قول میدهد که برای او "اسبی با قدرت پیل بیاید" او سپس گفتگو میان پدر و پسر را می نگارد که در حین آن زال از رستم قدردانی کرده او را بر علیه دشمن می شوراند. رستم با شنیدن دقیق سخنان او، آمادگی اش را اعلام میدارد. وی میگوید که عاشق شراب نیست، اگر کمانش را بکار گیرد "از تیرکش ستاره می بارد زره پوست ببری پوشم و همه جا مرگ و نیستی خواهم گسترد و جز آن بدین جهت او "اسبی چون تپه، گرزنی چون پاره کوه، زرهی از پوست ببر که از آتش و آب آسیب ناپذیر است" احتیاج دارد. فردوسی در پایان اضافه میکند که کلیهره های زابلی و کابلی را نزد رستم می آورند و او (رخس) کره را بر میگزیند که بگفتا سببان "از قبل برای جهان پهلوان تعیین گردیده بود".

چنانکه می بینیم وجه تمایزی در قطعه رستم زال یاد شده در بالا دیده میشود، تنها در مفهوم واقعی حدیث یعنی در داستان انتخاب اسب شباهتی دیده میشود که برای اکثر حماسه ها عمومیت دارد. این مفهوم واقعی حدیث موجود در داستان رستم

۱ - فردوسی (مجموعه) - ایروان ۱۹۲۴ ص ۱۶۹ - ۱۷۰

۲ - گ. هوسپیان، رستم زال یک داستان مردمی، بخش ۱ تعلیس ۱۹۰۵ ص ۴

زال منوط به پرستش آب بغنوان یکی از پدیده های قهار طبیعت میباشد. این آ
در شاهنامه دیده نمیشود ولی کلیه رشته ها و شعبات آن در حماسه دلاوران ساسو
گسترش و جریان می یابد.

قابل ذکر است که گویندگان ارمنی، این خط و ویژگی آزاد بودن قهرمانان ارمنی
را وارد داستان "رستم زال" نموده اند. در اینجا نیز آب در زندگی قهرمان نقش
اساسی ایفا میکند و نیز پیروزی با پندهایش ظاهر شده به سفارش او رستم در حوض
آبتنی کرده آنگاه به جنگ میرود.

تفرقه قهرمانان نسبت به ستم و زورگویی در هر دو داستان به یک شکل اجرا
میکردد. لیکن گویندگان تجهیز ویژه قهرمانان را با زره و اسلحه توصیف میکنند
این امر نیز جالب توجه است که رستم نیز دقیقاً مانند داویت سلاح بر میگیرد
آرایش اسب او نیز شبیه زیورآلات کره جلال میباشد.

گویندگان برای بیان تفرقه قهرمانان نسبت به ظلم و ستم در هر دو مورد داستان
زبان دیدگی مالیاتچیان را بنحوی خاص ذکر میکنند. واضح است که داویت در حماسه
دلاوران ساسون از چنین ویژگی سزاده می برخوردار است.

رستم در داستان رستم زال نیز با باجگیران بیگانه چنان رفتار میکند که داویت
عمل نموده است. او نیز داندانهای باجگیرها را کشیده بر پیشانی شان میخ میکند.
جنگ رستم بر علیه پادشاه دشمن که در داستان رستم زال بیان شده کاملاً
با حماسه ارمنی هماهنگی دارد. قهرمانان در اینجا با مشاهده سپاه دشمن
احساس ترس و بیم و عدم قاطعیت میکنند ولی به تشویق و ترغیب اسبش به کارزار
شافتاده دلاوری های داویت را تکرار میکند.

با نظر به این مقایسات متوجه میشویم که "شیطنتهای کودکانه سهراب و گلهمندی
شهروندان"، "شکار سهراب و تفرین پیرمزرعه دار" "سهراب از مادرش آگاه میشود که
رستم پدرش است" و سایر قطعات نیز در نتیجه حماسه قهرمانانه مردمی ارمنی ابداع
شده اند.

قطعه "برزو" که مربوط به زندگی و اعمال فرزند سهراب میباشد و در پیکر شند
روایتها این داستان موجود است و در پیوند دورادوری با شاهنامه قرار دارد. برخی
از پژوهشگران گمان میکنند که این بخش از داستان رستم زال نیز از "برزونامه" پارسی
بطور تحت اللفظی به عاریت گرفته شده است و منظومه حماسی اخیر با الهام از شاهنامه
فردوسی سروده شده است.

اثبات این نظریه دشوار است. واقعیت امر چنین است که تاثیر حماسه دلاوران
ساسون بر روی قطعه "برزو" بیشتر از منظومه برزونامه است. بنظر ما در داستان رستم

زال، برزو همان نقشی را ایفا میکند که مهر کوچک در حماسه دلاوران بعهده دارد. اختلاف تنها در نامهایشان است و آنهم نه در تمام موارد. گویندگان در چند روایت این داستان برزو را مستقیماً "داستان مهر مینامند و یا میگویند: "این از دلاوران ساسون است" (۱).

برزوی شبیه مهر نیز مولود شرایط جدید میباشد. او جانشین ارزنده داویت و رستم است که پس از آنها بار دیگر طوک مصر، افراسیابها و سندیان سلمان و سایرین بر ایرانیان و ارمنیان تاخته هوان طنین انداز و زال زر پیر را ناراحت میکردند. بخش مذکور در دلاوران ساسون با این نامه ارسالی هوان طنین انداز به مهر مستدل میگردد: "مهر و گزاردن پسران خویشاوند هستند، شجاعانه به شهر ساسون آمده اند و پیروزی در توان من نیست، برخیز و بیاتا برسی" (۲).

همین نگرانی را در نزد زال نیز می یابیم: "یکروز پادشاه زال به دلاک خانه (آرایشگاه) رفته بود و اصلاح میکرد: برزو را دید که از دامن عمویش هوان گرفته گردش میکرد: همینکه چشم پادشاه زال به برزو افتاد چنان آهی کشید که دیگر نکو، برزو گفت: پادشاهها زمانی که من زنده ام چرا باید آه بکشی؟

گفت، ای فرزند وقتی چشم به توفان دیده پدرت بیادم آمد. در دریند پولادی سید و شصت و شش خانه بود هیچکس غیر از پدرت نمی توانست باج بگیرد. حالا ترا دیدم، غم تو مرا تحت تاثیر قرار داد" (۱).

البته از نقل قولهای مذکور این نتیجه اخذ نمیشود که هر دو قهرمان تحت تاثیر عوامل یکسان آشکارا به یک روش کار کرده اند. در کردار آنان تنها این امر مشترک است هر دوی آنها نه تنها مردم خود بلکه مردمان همسایه و حتی دوردست رانیز میخواهند آزاد ببینند. مثلاً "مهر با این آگاهی است که در برابر پیر آدمخوار حلب و دیوکوپ بغداد می جنگد (۲)، برزو نیز بدین ترتیب بادیو، باجگیران و پهلوان قطران پادشاه قره باغ و دیگران به ستیز می پردازد (۳).

- ۱ - ب. خالاتیانس، قهرمانان ایران در میان ارمنیان، استامبول ۱۹۰۱ ص ۴۵
- ۲ - دلاوران ساسون جلد ۱ ایروان ۱۹۳۶، ص ۲۲۹
- ۱ - ب. خالاتیانس، قهرمانان ایران در میان ارمنیان استامبول ۱۹۰۱ ص ۲۴
- ۲ - دلاوران ساسون، جلد ۱ ایروان ۱۹۳۶ ص ۲۳۶ - ۲۳۸
- ۳ - ب. خالاتیانس قهرمانان ایران در میان ارمنیان، استامبول ۱۹۰۱ ص

تمام این مطالب بطور انکارناپذیر نشان میدهند که تاثیر دلاوران ساسون بر روی داستان رستم زال از تاثیر شاهنامه چشمگیرتر است. لیکن این بدان معنی نیست که بک از موتیوهای شاهنامه محروم بوده به موازات آن قرار ندارد. در واقع در بسیار روایات داستان قطعاتی وجود دارد که بخشهای مترادف شاهنامه را بیاد می آورد لیکن باعث نمیشود که داستان را کلاً "اکتساب عاریتی بدانیم زیرا تاثیر یکانگاره دور دست بجا می ماند که به آسانی در حماسه های سایر مردمان نیز یافت میشود مثلاً" در دلاوران ساسون، جنگ تن به تن داویت با پسرش از جمله نمونه هایی است که میان زئوس و کروئوس یونانی، اهورامزدا و زروان پارسی، امیلیامورمتس و سوکولنیف روسی، کلیزامور و کرتون سلتی و میان پدر و فرزندان حماسه های سایر مردمان نیز موجود است. هوسپ اوربلی متذکر میشود که این امر مبارزه روایت شده از سده های باستان است یعنی زمانی که خدایان نیک نقش جدیدی می پذیرفتند و گاه به خدایان بدل میگشتند. لیکن این دگردیسی در تمام حماسه ها روی نمیدهد. مثلاً "در حماسه ارمنی، داویت و مهر جنگ تن به تن میکنند ولی این جنگ به کشته شدن یکی از طرفین منجر نمیشود بلکه پدر و پسر همدیگر را باز میشناسند. جالب است که در یکم از روایات داستان رستم و زال جنگ تن به تن رستم و سهراب تیز چنین پایانی دارد و پدر فرزندش را بجا می آورد (۱).

در یکرشته روایات داستان رستم زال نمونه هایی نیز هست که در آنها جنگ تن به تن پدر و فرزند دقیقاً "بگونه ای که فردوسی نگاشته پایان میدهد. لیکن در این مورد نیز تاثیر فکر سنتی باستانی ارمنی بیشتر بچشم می خورد تا شاهنامه.

با توجه به تشابهات بسیار معنوی میان داستان رستم و داویت ساسونی میتوان نتیجه گرفت که روایات ارمنی داستان رستم با برخورداری از حماسه اصیل ایرانی، در ارمنستان و با شرایط و اوضاع و احوال ارمنیان دوره تسلط ترکان سلجوقی ابداع گشته است. مرور زمان بصورت داستان حماسی مردم ارمن جلوه گر شده است. اینها از سبک های ادعایی، مشخه های تاکیدی انفرادی، تمایلات بزمی مخصوص شاهنامه میرا بود با خطوط حماسی مردم ارمنی و حماسه دلاوران ساسون عجین گشته با شرایط تاریخی و زمانی آن پرورده شده اند روایات ارمنی داستان رستم زال نشان میدهد که قهرمان ایرانی در شرایط مکانی ارمنیان چنان صمیمی گشته است که با خویشاوند شدن با قهرمانان حماسه ارمنی دلاوران ساسون همراه آنان در جنگهای استقلال ارمنستان شرکت جستند.

۱ - ربش. مجموعه قوم شناسی امین، جلد ۵، ۱۹۰۳ ص ۱۱